حقوق و سیاست: ایران و جمهوریت

امین، سید حسن

1-

درآمد

جمهوریت به مفهوم کانونی شدن اراده‏ی ملی یعنی اعمال اراده‏ی‏ جمعی مردم یک کشور در حاکمیت قانونمند مردم بر مردم است.1این‏ مفهوم،با اندیشه‏های سیاسی حاکم در تاریخ درازآهنگ ایران هماهنگ‏ نبوده است و آشنایی ایرانیان با مفهوم جمهوریت(هم‏چون بسیاری مفاهیم‏ سیاسی دیگر از جمله آزادی)نتیجه‏ی ارتباط ایران با اروپاست.2با این‏ همه،جمهوری خواهی در ایران،امری امروزی نیست بلکه مقدمات تغییر رژیم از سلطنتی به جمهوری در ایران،نزدیک یکصد و چهل سال سابقه‏ دارد.

2-جمهوری خواهی پیش از مشروطه

آشنایی ایرانیان با مفهوم جمهوریت از زمان ناصر الدین شاه قاجار (مقتول در 1313 ق)آغاز شد.شواهد این واقعیت را به استناد این منابع‏ پراکنده می‏توان به دست داد:

الف-حاج محمد علی سیاح محلاتی(1252-1344 ق)که خود در اواسط سلطنت ناصر الدین شاه،دور جهان را گردیده بود،به سبب مخالفت‏ با سلطنت مطلقه و ابراز علاقه به اصلاحات،تابعیت نظام جمهوری ایالات‏ متحده‏ی امریکا را پذیرفته بود و همین جهت به زندان افتاد.حاج سیاح‏ در خاطرات خود می‏نویسد که کامران میرزا نایب السلطنه(پسر ناصر الدین شاه و حاکم تهران)برای بدبین کردن ناصر الدین شاه نسبت به‏ میرزا علی اصغر خان امین السلطان(صدر اعظم وقت)وی را به اسباب چینی‏ برای ساقط کردن ناصر الدین شاه از سلطنت و نیل خود از صدارت به ریاست‏ جمهوری متهم می‏کرده است.

ب-علی خان ظهیر الدوله(داماد ناصر الدین شاه و مرید صفی علی شاه) در مقام گزارش چه‏گونگی ترور ناصر الدین شاه به دست میرزا رضا کرمانی در حرم حضرت عبد العظیم می‏نویسد که میرزا علی اصغر خان امین السلطان‏ (صدر اعظم)از روز 17 ذی‏قعده 1313(روز تیر خوردن ناصر الدین شاه)تا 23 ذی‏حجه همان سال(روز جلوس مظفر الدین شاه)مملکت را مثل«یک‏ رییس جمهوری مقتدر»اداره می‏کرد و«همه هم راضی بودند».3

این تعبیرات،نشان دهنده‏ی علایق ظهیر الدوله به جمهوری است، چنان‏که بعدها هم در انقلاب مشروطیت در 1324 قمری/1285 خورشیدی در رفتار او ظاهر شد.

ج-ناظم الاسلام کرمانی در تاریخ بیداری ایرانیان از قول‏ سید محمد مجتهد طباطبایی نقل می‏کند که:

«قدرتی که سخت می‏گیریم،می‏گویند مشروطه و جمهوری را می‏خواهند.زمانی که سکوت می‏کنیم،می‏گویند آقایان زیر زانوی‏[به قول‏ امروزیان:زیرمیزی رشوه‏]گرفته‏اند که دیگر صدایشان بریده شده‏ است».4

3-جمهوری طلبی پس از مشروطیت

پس از تأسیس نظام سیاسی«مشروطه‏ی سلطنتی»،تحرک‏های‏ جمهوری خواهی در ایران،بازتاب انقلاب روسیه از یک سوی و تأسیس‏ نظام جمهوری در ترکیه از سوی دیگر بود.رضاخان سردار سپه در اواخر سال 1302 و اوایل سال 1303«غوغای جمهوری»را به پا کرد و همه روزه‏ اعوان و انصار او تظاهراتی به نفع رییس‏جمهوری شدن او برگزار می‏کردند.

بعضی از شواهد ادبی و تاریخی در باب این برهه از جمهوری‏خواهی‏ رضاخان سردارسپه عبارتند از:

الف-ملک الشعرای بهار،در مخالفت با جمهوری‏طلبی رضاخان که‏ امروز به تصدیق موافق و مخالف،یک«کلک سیاسی»بود،چنین سرود:

جمهوری سردارسپه،مایه‏ی ننگ است‏ این کار،در این مملکت،امروز،جفنگ است!

ب-عارف قزوینی در جمهوری‏طلبی نقطه‏ی مقابل بهار و عشقی بود و غزل زیر را به مناسبت جشن جمهوری سرود و در شب پنجم شعبان‏ 1342 قمری(1302 شمسی)در تهران در کنسرت با ازدحامی در دستگاه‏ «ماهور»خواند:

به مردم این همه بیداد شد ز مرکز داد زدیم تیشه بر این ریشه هرچه باداباد از این اساس غلط این بنای پایه بر آب‏ نتیجه نیست ز تعمیر این خراب آباد همیشه مالک این ملک،ملّت است که داد سند به دست فریدون،قباله دست قباد مگوی کشور جم،جم چه کاره بود و چه کرد مگوی ملک کیان،کی گرفت و کی به که داد به زور بازوی جمهور بود کز ضحّاک‏ گرفت داد دل خلق کاوه‏ی حداد شکسته بود،گر امروز بود،از صد جای‏ چو بیستون سر خسرو ز تیشه‏ی فرهاد کنون که می‏رسد از دور رایت جمهور به زیر سایه‏ی آن زندگی مبارک باد پس از مصیبت قاجار،عید جمهوری‏ یقین بدان بود امروز بهترین اعیاد خوشم که دست طبیعت گذاشت در دربار چراغ سلطنت شاه بر دریچه‏ی باد به یک نگاه اروپا بباخت خود را شاه‏ در این قمار کلان تاج و تخت از کف داد تو نیز فاتحه‏ی سلطنت بخوان عارف‏ خداش با همه بدفطرتی بیامرزاد خرابه کشور ما را هر آن‏که باعث شد کزین سپس شود آباد،خانه‏اش آباد به دست جهور هر کس رییس جمهور است‏ همیشه باد در انظار رادمردان راد

ج-یحیی دولت آبادی در فصل سی‏و ششم کتاب خاطرات خود با عنوان«زمزمه‏ی جمهوریت برای لغو کردن قانون اساسی»می‏نویسد:

«سردارسپه با کمال شتاب قوای فکری و عملی خود را به کار می‏اندازد که به سلطنت قجر پایان داده،تاج کیانی را خود بر سر بگیرد و هیچ محذور داخلی و خارجی در پیش پای او نیست،مگر محذور قانون اساسی که تنها تکیه‏گاه خانواده‏ی محمد علی شاه است و سلطنت را در این خانواده تثبیت‏ کرده.

کارکنان سردار سپه روز و شب به نقشه‏کشی پرداخته‏اند که به چه وسیله‏ بتوانند این خار را از پیش پای او بردارند و نخست به خیال می‏افتند وادارند سلطان احمد شاه،خود استعفا بدهد و با این که ملتفت هستند،بر فرض‏ محال او را راضی کردند،او به نفع برادرش یا دیگری از خانواده‏ی خود استعفا می‏دهد و خار برطرف نمی‏شود در این راه اقدامات می‏کنند و حتا یکی از رجال دولت را به فرنگ می‏فرستند تا شاه را تطمیع کند و از او استعفا بگیرد و آن شخص از شاه بدزبانی شنیده،باز می‏گردد و بالجمله از این نقشه‏ منصرف شده،به نقشه دیگر می‏پردازند و آن نقشه‏یی‏ست که ناپلئون‏ بناپارت در فرانسه کشید و از راه ریاست جمهور موقتی دست خود را به‏ اریکه‏ی سلطنت فرانسه رسانید.

نقشه‏کشان تصور می‏کنند،چون عنوان جمهوری به میان آمد،قانون‏ اساسی که روی اساس مشروطیت ساخته شده،لغو می‏شود.احمد شاه و خانواده‏ی او با پادشاهی که دارند از میان می‏روند.سردارسپه با اسبابی که در سرتاسر مملکت در دست دارد،از نظام و نظمیه و غیره به ریاست جمهور انتخاب می‏گردد و چون مانع قانونی برطرف شد،با یک بهانه‏جویی که‏ مملکت هنوز استعداد جمهوریت ندارد،ریاست جمهور سلطنت مبدل‏ می‏گردد».5سردارسپه ضمن تشجیع و تحریک جمهوری خواهان،به تهدید و ارعاب مخالفان خود پرداخت و معارضان ریاست جمهوری شدن خود را در میدان بهرستان سرکوب کرد.مؤتمن الملک(رییس وقت مجلس شورای‏ ملی)دخالت نظامی و انتظامی سردارسپه را در محوطه‏ی بهارستان که آن‏ را«سرسرای مجلس»می‏خواند و رعایت نظم در آن منطقه را از وظایف‏ گارد انتظامات مجلس می‏شناخت،محکوم رد و حق تعیین نظام سیاسی‏ مملکت ر اوظیفه‏ی نمایندگان مردم در مجلس شورای ملی دانست.اما سردارسپه که خود تنها نامزد ریاست جمهوری بود،به عنوان فرمانده کل قوا برقراری نظم در سراسر مملکت(از جمله سر کوب کردن مخالفان خود در میدان بهارستان!)را از اختیارات خود می‏شناخت.سرانجام احمد شاه قاجار از موقعیت استفاده کرد و با ارسال تلگرافی از پاریس به تهران،سردارسپه را از نخست وزیری برکنار کرد و از مجلس خواست که به نخست وزیری‏ مستوفی الممالک رأی تمایل بدهد.سردار سپه به شنیدن این پیام،از نخست وزیری قهر کرد و به رودهن رفت.اما به تحریک او نظامیان ایران‏ از سراسر ایران،مجلس شورای ملی را تهدید کردند که اگر سردارسپه دست‏ از کار بدارند،به تهران لشکر می‏کشند.در همین وقت آیات ثلاثه اصفهانی، نائینی و حایری یزدی در قم،سردارسپه را در یک نشست ویژه به حضور پذیرفتند و او را از جمهوری کردن ایران منصرف کردند.

سردارسپه،در پی ملاقات با مراجع تقلید در قم،جمهوری خواهی را موقوف کرد و با تهدید مقدماتی خود به عنوان شاه تاج گذاری کرد.یک تن‏ از کسانی که اول در غوغای جمهوریت و سپس در انتقال سلطنت به رضا شاه‏ نقش پادو و مجری داشتند،سید محمد تدین بود که پای علم‏ رییس جمهوری شدن سردارسپه،سخت سینه می‏زد و رشوه‏هایی از او برای‏ این خدمات گرفت و با آن پول‏ها باغی در تجریش خرید که بین ظرفا به‏ «جمهوری آباد»معروف شد.به همین مناسبت سید اشرف الدین حسینی در نسیم شمال در حق او گفت:

شد مسخره جمهوری از آقای تدین‏ شد مملکت آشفته ز غوغای تدین‏ آوازه‏ی جمهوری از این کار،برافتاد با آل علی هر که در افتاد،ور افتاد

سرانجام در آذر 1304 مجلس موسسان انتقال سلطنت ایران را از دودمان قاجاریان به رضا خان سردارسپه تصویب کرد.سید حسن‏ مدرس،دکتر محمد مصدق،سید حسن تقی زاده و حسین علاء با سلطنت‏ سردار سپه مخالفت کردند،اما بالاخره روز یکشنبه چهاردهم اردییهشت 1305 رضا خان سردارسپه،تاج سلطنت ویژه‏یی را که مخصوص او ساخته بودند، در حضور رجال مملکت،سفیران دولت‏های جهان،هیات قضائیه،نظامیان، نمایندگان مجلس،روحانیون،اصناف،مطبوعاتیان و دیگر اهل حلّ و عقد ایران با تشریفات خاص بر سر نهاد و بدین‏گونه،با تغییر«خاندان سلطنت»، رژیم سلطنتی هم‏چنان«نظام قانونی»ایران ماند و حتا«جمهوری خواهی» (همانند«مرام اشتراکی»)،در عصر رضا شاهی به حکم قوانین کیفری‏ کشور جرم تلقی شد.

4-جمهوری خواهی ایران پس از شهریور 1320

پس از حمله‏ی متفقین به ایران و سقوط رضا شاه،در شهریور 1320، جمهوری شدن نظام سیاسی ایران از سوی اشغالگران(دولت‏های انگلیس‏ و شوروی)مطرح گردید و ریاست جمهوری کشور به شخص محمد علی‏ ذکاء الملک فروغی پیشنهاد شد.او مصالح ایران را در زمان حمله‏ی‏ بیگانگان به کشور در تداوم نظام سیاسی موجود تشخیص داد و ولیعهد وقت‏ را شاه کرد.اما محمد رضا شاه به اندازه‏یی در موقعیت خود متزلزل بود که‏ پیوسته،نخست وزیران مقتدر ایران(از جمله احمد قوام،سپهبد رزم‏آرا،دکتر محمد مصدق و سرلشکر فضل اللّه زاهدی)را مترصّد ریاست‏ جمهوری شدن می‏دانست.دو جمهوری خلق الساعه‏ی آذربایجان و مهاباد با کمک مستقیم شوروی در زمان اشغال ایران،اعلام وجود کرد،امّا به محض آن که ارتش سرخ سایه‏ی حمایت خود را از سر آن‏ها برکشید، مضمحل شد و متجاسران داخلی با رسوایی به شوروی گریختند.

از غرائب است که حزب توده،قائل به برقراری نظام جمهوری در ایران‏ نبود و قانون اساسی مشروطه را در مرامنامه‏ی خود پذیرفته بود.لیکن،پس‏ از به ثمر رسیدن نهضت ملی کردن صنعت نفت و بویژه پس از شکست‏ کودتای 24 مرداد 1332 و فرار شاه در 25 مرداد 1332 به بغداد و رم،ایران، برای سومین بار در یک قدمی جمهوریت قرار گرفت.در همین زمان بود که شاعری هم‏چون احمد حسابی،شعر زیر را با عنوان«زنده باد جمهوری» سرود:

کاخ سلطنت از پای،بعد از این نگون باید پادشاه ملّت‏کش عاجز و زبون باید اقتدار فردا را همّت از کنون باید آری ای وطن خواهان انقلاب خون باید تا به هم فرو ریزیم این بساط فغفوری‏ مرده باد تخت و تاج،زنده باد جمهوری‏ پادشاه ملّت سوز ملک و مملکت بفروخت‏ شعله از درون‏ها خاست زآتشی که شاه افروخت‏ وقت فرصت است امروز هان که کینه باید توخت‏ تخت و تاج شاهی را ذرّه ذرّه باید سوخت‏ هم نشان سیم اندود هم حباب بلوری‏ مرده باد تخت و تاج،زنده باد جمهوری‏ بچه گرگ اگر بسپرد شیوه‏ی وفاداری‏ «پهلوی»نخواهد کرد ترک جور و خون خواری‏ این هم از همان نسل است ناتوان مپنداری‏ گر سرش کنون کوبیم،راحت است و بیداری‏ ورنه می‏برد ما را زیر بار مزدوری‏ مرده باد تخت و تاج،زنده باد جمهوری

6

5-جمهوری خواهی پس از فرار شاه به رم

با کودتای 28 مرداد 1332،جمهوریت کشور،هم‏چنان مطرح بود به نقل حسین دها از سر لشکر فضل اللّه زاهدی در نیس فرانسه،پس از انجام‏ کودتا هم،هندرسن(سفیر امریکا)به زاهدی حضورا گفته است که حالا مصدق از میدان بیرون شد شما اکنون مخیّرید که در ایران،اعلام جمهوری‏ کنید یا از شاه بخواهید که از رم برگردد و مطابق قانون اساسی سلطنت کند. سرلشکر زاهدی به دها گفته است که من برای تصمیم‏گیری دوازده ساعت‏ مهلت خواستم و پس از مشورت با پسرم اردشیر،و بیش‏تر تحت تأثیر او،به‏ این نتیجه رسیدم که ما دشمن بسیار داریم:مصدقی‏ها و توده‏یی‏ها علیه ما هستند و به هر شکلی که من در رأس حکومت باشم با من مخالفت خواهند کرد،حال اگر رژیم هم جمهوری شود،طرفداران شاه هم با من به مخالفت‏ خواهند پرداخت.لذا به این امید که من عملا حکومت کنم و به عنوان‏ تاج‏بخش،شاه ایران را در حیطه‏ی مدیونان خود داشته باشم،از شاه دعوت‏ کردم که به ایران برگردد. در همین روزها،ارتشبد عبد اللّه هدایت با بردن قرآن نزد سرلشکر فضل اللّه زاهدی می‏رود و به او پیشنهاد می‏کندکه با هم هم‏قسم شوند تا زاهدی ایران را جمهوری اعلام کند و خودش رییس جمهوری شود و هدایت‏ را نخست وزیر کند.اما زاهدی آن را نمی‏پذیرد و گویا بعدها این موضوع را هم به شاه راپرت می‏دهد که به اخراج هدایت از ارتش منجر می‏شود و این‏ داستان را آقای حکیم افضل که خودش آن را از زبان ارتشبد هدایت شنیده‏ بود،در منزل مرحوم پروفسور محمود حسابی برای من نقل کرد.

6-جمهوری شدن ایران پس از انقلاب 1357

در طول سلطنت پهلوی،هرگونه تلاش برای جمهوریت،«اقدام علیه‏ امنیت کشور»تلقی می‏شد و به همین دلیل،احمد آرامش که تشکیلاتی‏ به عنوان«جمعیت جمهوری خواهان ایران»تاسیس کرده بود.به دست‏ مأموران رسمی ساواک در روز روشن در پارک جلالیه(لاله)در 28 مرداد 1352 به قتل رسید. در نهایت،جمهوری‏شدن کشور در پی انقلاب بهمن 1357 عملی شد. در آن تاریخ،اوِّلا در 21 بهمن 1357 احمد میر فندرسکی(وزیر امور خاجه‏ی‏ وقت)به دکتر شاپور بختیار(نخست وزیر وقت)پیشنهاد کرد که با یک‏ همه‏پرسی از مردم رأی بگیرد که آیا ترجیح می‏دهند ایران،سلطنتی بماند یا جمهوی شود؟بختیار مدعی می‏شود که هنوز زود است چرا که به وفاداری‏ نیروهای مسلح امیدوار بوده است.7البته مسلّم بود که در آن تاریخ،اکثریت‏ قریب به اتفاق مردم ایران،طالب اضمحلال رژیم پهلوی و برقراری نظام‏ جمهوری بودند.النهایه،در زمستان 1357 و حتا در بهار 1358 هنوز توافقی‏ میان ایرانیان نبود که آیا جمهوری آینده‏ی ایرانیان باید یک جمهوری مطلق‏ بدون پسوند و پیشوند باشد یا باید به وصفی و قید خاصی(مثل جمهوری‏ دموکراتیک،جمهوری خلق یا جمهوری اسلامی)موصوف و مقید شود.در نهایت،مذهبیون و روحانیون غلبه کردند و سوال مطرح در همه‏پرسی را به‏ موافقت یا مخالفت با تأسیس«جمهوری اسلامی»به‏جای رژیم پهلوی‏ محدود کردند و دیگر فرصتی نماند که معلوم شود آیا اگر بین مهوریت با اسلام شیعی،اختلاف و تناقضی پیش آمد،کدام یک اولویت دارد؟

7-نتیجه

حق این است که«قالب»نظام سیاسی از منظر مردم‏سالاری اهمیتی‏ چندان ندارد و آن‏چه مهم است،محتوا و فعلیت حاکمیت مردم بر مردم‏ است.قالب حکومت بعثی صدام حسین،«جمهوری»بود،اما در«جمهوری‏ نراق»در عمل،هیچ‏گونه فرصتی رای اظهارنظر مردم نبود.«قالب» حکومت در انگلستان،«پادشاهی متحده»است،اما«پادشاه»اسمی‏ست‏ بی‏مسّما؛سلطنت،کاملا تشریفاتی و حکومت کاملا دموکرابیک است.

آیا رژیم حاکم بر ما در یکصد ساله‏ی اخیر چه بوده است و چیست؟آیا رژیم پهلوی واقعا«مشروطه‏ی سلطنتی»بود؟یا«استبداد مطلقه»؟آیا هم‏اینک«نظام مقدس جمهوری اسلامی»با داشتن قالب جمهوریت و عنوان اسلامیت،در عمل و در واقع چه‏قدر با مبانی«جمهوری»یا حتا «اسلامیت»مطابق و مساوق است؟

پی نوشت‏ها

(1)-امین،سید حسن،«اندیشه‏ی جمهوریت در ایران»،ماهنامه‏ی حافظ،شماره‏ی‏ 15(خرداد 1384)،صص 5-7.

(2)-هم او،ایران مهر،ش 3 و 4،صص 62-65.

(3)-سعید وزیری،منوچهر،جست‏جو در گذشته،تهران،انتشارات زریاب،1378، صص 415-420.

(4)-راوندی،مرتضی،تاریخ اجتماعی ایران،ج 3،ص 548.

(5)-دولت آبادی،یحیی،حیات یحیی،ج 4،صص 345-360.

(6)-برقعی،سید محمد باقر،سخنوران نامی معاصر،ج 2،صص 1124-1125.

(7)مهران،مجید،در کریدورهای وزارت خارجه چه خبر!تهران،نشر تاریخ ایران،1383،ص 636.